

**The Role of Scholars and Scholars of Bayt Al-Hikmah in Strengthening the Rationality,
Convergence and Formation of Islamic Civilization (A Case Study of the First Abbasid Period)**

Massoud Bahramian*

PhD in History, Tehran, Iran

(Received: May 4, 2022; Accepted: June 1, 2022)

Abstract

After the Abbasid period of consolidating conquests and getting to know the civilization and culture of other nations, the foundations of Islamic culture and civilization were laid and established. Art, philosophy, literature and other sciences spread and flourished among Muslims. The first translation took place during the first Abbasid period during the caliphate of Mansur Davanighi (136-158 AH) and reached its peak during the caliphate of Harun al-Rashid (170-193 AH) and Ma'mun Abbasi (198-218 AH). Translations and valuable scientific works in the second period and especially in the third period of the Abbasid period (Al Boyeh rule) led to the formation of Islamic civilization. The current research with a descriptive-analytical approach and by raising the question that the scientific achievements of Muslims and people of the book, especially the gathering of scholars of different sects, sects and religions in Bait al-Hikmah have had an effect on the fertilization of the rationality and convergence of the Islamic society, and how can we use this historical event in the path The growth and formation of modern Islamic civilization benefited. Based on the results of this research, the gathering of Islamic scholars in Baitul-Hikma, scientific debates, using each other's scientific research with any motivation caused convergence and cohesion among them and as a result the masses of the people of that period and now considering the overlap of the two discourse horizons of the present and the past history of human sciences- Islam, the new Islamic civilization can be achieved by taking advantage of the religious tolerance of rulers and leading scholars.

Keywords: rationality, the first Abbasid era, Islamic convergence, modern Islamic civilization

* Corresponding Author, Email: mbahramian62@gmail.com

DOR: 20.1001.1.28211014.1401.3.1.5.3

نقش دانش‌ها و دانشمندان بیت الحکمه در تقویت عقلانیت، همگرایی و شکل‌گیری تمدن اسلامی (مطالعه

موردی دوره اول عباسی)

مسعود بهرامیان^۱

دکتری تاریخ، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۱ خرداد ۱۴۰۱)

چکیده

عباسیان پس از دوره تثبیت فتوحات و آشنایی با تمدن و فرهنگ ملل دیگر، پایه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی پی‌ریزی و استوار شد. هنر، فلسفه، ادبیات و دیگر علوم در میان مسلمانان رواج و رونق گرفت. نخستین ترجمه در دوره نخست عباسی زمان خلافت منصور دوانیقی (۱۳۶-۱۵۸هـ) شکل گرفت و در دوران خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳هـ) و مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸هـ) به اوج خود رسید. ترجمه‌ها و آثار ارزشمند علمی در دوره دوم و به ویژه دوره سوم عباسی (حکومت آل بویه) موجب شکل‌گیری تمدن اسلامی شد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با طرح این پرسش که دستاوردهای علمی مسلمانان و اهل کتاب به ویژه گردآمدن عالمان فرق، مذاهب و ادیان گوناگون در بیت‌الحکمه‌ها چه تأثیری در بارورسازی عقلانیت و همگرایی جامعه اسلامی داشته است و چگونه می‌توان از این رویداد تاریخی در مسیر رشد و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بهره برد. برپایه نتایج این پژوهش گردآمدن دانشمندان اسلامی در بیت‌الحکمه، مناظرات علمی، استفاده از تحقیقات علمی همدیگر با هر انگیزه‌ای موجب همگرایی و انسجام میان آنها و در نتیجه توده مردم آن دوره شد و اکنون با توجه به تداخل دو افق گفتمانی اکنون و گذشته تاریخ علوم انسانی-اسلامی، تمدن نوین اسلامی با بهره‌گیری از مدارای و تساهل مذهبی حاکمان و سعه صدر دانشمندان دست یافتنی است.

واژگان کلیدی: عقلانیت، عصر اول عباسی، همگرایی اسلامی، تمدن نوین اسلامی

مقدمه

در نسبت بین دانش، رشد عقلانیت و انسجام اجتماعی، یک رابطه‌ی چندگانه متصور است. جامعه‌ای که از هم گسیختگی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برد، طبیعتاً دانش و توجه به آن که مقدمه رشد عقلانیت برای ایجاد یک تمدن ماندگار است نیز مدنظر حاکمان و نخبگان آن جامعه قرار نمی‌گیرد. اسلام در سرزمینی ظهور کرد که وجه بارز آن بیسوادی و عدم اهتمام آن به دانش و دانشمند بود. همین نکته در اهمیت این دین کفایت می‌کند. دستورات پیامبر اسلام (ص) مبنی بر کسب علم و دانش و هم‌چنین نیاز جامعه به فراگیری آن جرعه‌ی نهضتی علمی را روشن کرد. این نهضت متأسفانه در دوران خلفای راشدین به دلیل بروز پاره‌ای مشکلات و مسائل مانند جریان اهل رده، فتوحات، شورش عصر خلیفه سوم و نزاع‌های داخلی خلافت علی (ع) آن‌چنان که باید و شاید از رشد فزاینده‌ی آن برخوردار نشد.

خلافت یا بهتر است گفته شود ملوکیت و سلطنت امویان که انتظار می‌رفت با گسترش جغرافیایی دامنه اسلام و تثبیت مرزها و ایجاد یک امنیت نسبی در اکثر مناطق اسلامی، نهضت دانشی از رونق چشمگیری برخوردار گردد؛ اینگونه نشد. شاید علت در نوع نگاه و بینش خلفای اموی به مسئله دانش و دانشمندان بود. آنان با وام‌گیری از اندیشه‌های جاهلی به علم و دانش کمترین بها را می‌دادند و آنچه برای آنان اهمیت داشت ساخت کاخ‌های زیبا، خوشگذرانی، فتوحات به انگیزه غارت سرزمین‌های دیگر و در آخر نزاع‌های درون‌خاناندانی بود. نهایتاً با فراز و نشیب‌های فراوان در سال ۱۳۲ هجری انقلاب عباسیان به عمر حکومت امویان پایان بخشید.

خلافت عباسی با شعار «رضا من آل محمد» بر مسند قدرت تکیه زد و بعد از مدت اندکی مشخص شد از این خلافت نیز امید تغییر و اصلاح امت محمدی نمی‌رود. جامعه عصر اول عباسی به دلیل تثبیت پایه‌های قدرت خود، سرکوبی قیام‌های معارض، اقتصاد شکوفا و پویا، سعه صدر خلفا نسبت به اقوام تحت تابعه خود، جامعه چند ملیتی [استفاده واژه ملت با تسامح] توانست اقدام به کاری کند که نه تنها عاملان آن یعنی نخبگان و دانشمندان در رشد عقلانیت سهم بسزایی داشتند؛ بلکه این عقلانیت توانست با همزیستی مسالمت‌آمیز با اقوام و ملل دیگر پایه‌های تمدنی را بنا کند که تا چندین قرن سرآمد تمدن‌های هم‌عصر خود بود. یکی از نقش‌هایی که علوم می‌تواند باعث افزایش عقلانیت در جامعه گردد،

کاربردی شدن آن علوم است. ذکر این نکته اهمیت دارد که واژه علم به تنهایی و بدون افزودن هر صفت کیفی دیگر دلالت بر علم الحدیث داشت و کسانی که از این دانش برخوردار بودند،

دانشمندان خوانده می شدند (رابینسون، ۱۳۹۸: ۱۶۵) مراد ما در این پژوهش علوم غیر دینی است.

پژوهش حاضر قصد واکاوی علل و زمینه های شکل گیری نهضت ترجمه و دلایل حمایت خلفای عصر اول عباسی از آن را ندارد، تنها به نقش دانشمندان و علوم بیت الحکمه در رشد عقلانیت و بالتبع تمدن اسلامی در سایه همگرایی فرادینی می پردازد. با این توضیح ذکر این نکته مفید است که مقاله ی مستقلی با این عنوان منتشر نشده است. کتاب «انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی» نوشته دلیری اولیری توسط احمد آرام ترجمه و مرکز نشر دانشگاهی آن را منتشر نموده است. استفاده نویسندگان پژوهش حاضر از فصل دوازدهم آن بود، هر چند به بحث همگرایی و انسجام اجتماعی دانشمندان عصر ترجمه اشاره مستقیمی نکرده است. کتاب دیگر تحت عنوان «تفکر یونانی فرهنگ عربی»، به قلم دیمیتری گوتاس، و ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی منتشر گردیده است. نویسنده کتاب به علل و انگیزه های توجه خلفای عصر اول عباسی به ویژه منصور و مأمون پرداخته و در ادامه به مهم ترین آثار ترجمه شده و مترجمین اشاره می کند.

بافت تاریخی نهضت ترجمه

قاعده ای در تاریخ وجود دارد که می گوید هر متنی در ظرف زمانی و مکانی خود ایجاد می شود. هیچ حادثه تاریخی، جنبش، نهضت و ... را نمی توان با برش تاریخی به عصر حاضر آورد و مطالعه کرد. بلکه مورخ خود با تأثیرپذیری از افق گفتمانی عصر خود و مساله یابی از جهان کنونی خود به سراغ تاریخ می رود و در صدد حل آن بر می آید. با این توضیح مختصر نهضت ترجمه را اگر به مثابه متن مشاهده شود؛ توجه به ظرف زمان و مکان آن حائز اهمیت است. جهان اسلام در اواخر عصر اموی، به علت نزاع های قبیله گوی، تبعیض های نژادی- عقیدتی، فشارهای اقتصادی و غیره دچار یک واگرایی شده بود که در سال ۱۳۲ ه.ق توسط خاندانی از هاشمیان از تبار عباس بن عبدالمطلب انقلابی به ثمر نشست که بالای ۵۰۰ سال بر جهان اسلام به صورت مستقیم یا غیر مستقیم حکمفرمایی کردند. انقلاب عباسیان که به اذعان بسیاری از پژوهشگران عنصر ایرانی مهم ترین یاری کننده آن بود از مرو در خراسان آغاز و با تصرف کوفه در عراق و فرار مروان دوم

اموی به مصر به فرجام رسید. خلافت عباسیان (۵۶۵-۱۳۲ ه.ق) در تاریخ اسلام یکی از مهم‌ترین ادوار تمدنی اسلام محسوب می‌گردد. مهم‌ترین دغدغه ابوالعباس سفاح (۱۳۶-۱۳۲ ه.ق) بر تثبیت پایه‌های حکومت خود و سرکوبی شورشیان گذشت (یعقوبی، ۱۴۱۹ق: ۲/۲۴۴-۲۴۹). دوران خلافت منصور دوانیقی (۱۵۸-۱۳۶ ه.ق) به حق دوران تأسیس خلافت عباسی بود. او بعد از سرکوب قیام‌های علویان و مهم‌ترین آن‌ها قتل ابومسلم خراسانی و شورش‌های ملی-دینی ایرانیان، (همان، ۱۴۱۹ق: ۲/۲۵۷) شهر بغداد را با کمک ایرانیان بنا نهاد و آن را به عنوان مرکز خلافت خود انتخاب کرد. علمی که در عصر اول عباسی ترجمه گردید متناسب با نیازهای همان دوران قابل بررسی‌اند. آن چه در این زمان برای خلیفه مهم بود ترجمه آثار اختر بینی و ستاره شناسی از کتب ایرانیان و سریانی به عربی بود.

دوران خلافت مهدی (۱۶۹-۱۵۸ ه.ق) یک دوران نسبتاً آزادی برای گروه‌های درون دینی و سیاسی محسوب می‌شود. خلیفه در بدو امر دستور آزادی زندانیان سیاسی را صادر کرد و تا حدودی از مقرری‌هایی که منصور از سپاهیان کاسته بود به آنان برگرداند. حضور پررنگ مانویان و مزدکیان در این دوران از دغدغه‌های اصلی خلیفه بود (طبری، ۱۴۱۱ق: ۷/۱۳۵، ۱۶۵)؛ به این دلیل بیشتر کتب جدلی و آن هم کتاب «جدل ارسطو» به زبان عربی برگردانده شد. دوران خلافت یکساله هادی به مهم‌ترین قیام‌های علوی صاحب فخر در مکه سپری شد. خلافت هارون الرشید (۱۸۸-۱۷۰ ه.ق) یکی از تأثیرگذارترین دوره‌های خلافت عباسی است. حضور خاندان ایرانی برمکیان، اقتصاد پویا و افسانه هزار و یک شهر بغداد یادآور این دوران می‌باشد. کتب پزشکی در عصر هارون الرشید بیشتر طرف توجه خلیفه و درباریان او بود.

دوران خلافت امین و مأمون دو پسر و جانشین هارون بیشتر در نزاع داخلی جهت کسب قدرت با پیروزی مأمون گذشت. مأمون بعد از رسیدن به خلافت (۲۱۸-۱۹۸ ه.ق) وزیر ایرانی خود، فضل بن سهل را از پیش روی خود برداشت و سپس ولیعهد خود علی بن موسی (ع) را در طوس به شهادت رساند و وارد بغداد شد. قدرت‌گیری فرقه عقل‌گرای معتزله در عصر مأمون باعث آن شد کتب عقلی و فلسفی ترجمه گردید. انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا در عصر معتصم تا حدودی نهضت ترجمه را به حاشیه راند، اما با وجد این در عصر دوم خلافت عباسی و در دوره خلافت متوکل (۲۴۷-۲۳۲ق) نهضت ترجمه ای که دوران زایش خود را طی کرده بود در این زمان به بلوغ رسید.

جامعه چند فرهنگی بغداد؛ یکی از عوامل موثر در روحیه دانش دوستی مردم آن شهر بود. ساکنان بغداد متشکل از آرامی، زبانان، مسیحیان، یهودیان که اکثریت جمعیت شهر را تشکیل می دادند، فارسی زبانان و عرب ها اسکان یافته در شهر، روستاها و اعراب مسیحی. این تنوع قومیتی و فرهنگی خود باعث مدارا در ابعاد مختلف خود به ارمغان می آورد.

ملل تاثیرگذار در ساخت تمدن اسلامی

تمدن ها در طول تاریخ بشری وام دار اقوام و ملل مختلف می باشند. هیچ تمدنی به تنهایی و تنها توسط اقوام بومی خود شکل نگرفته است. به عنوان نمونه در تأسیس تمدن ایران عصر هخامنشی اقوام و ملل مختلفی مانند بابلی ها، آشوری ها، فینیقی ها، مصری ها و غیره نقش داشتند و این اشتباه است که تمدن هخامنشی را تنها برساخته دست آریایی ها بدانیم. البته این نیز امر طبیعی است. همواره ملت ها و دولت ها همسایه از یکدیگر تأثیر می پذیرند. در مورد تمدن اسلامی این امر صادق است. از میان ملل مختلف در ساخت تمدن اسلامی، نام سه ملت برجستگی خاصی دارد: عرب ها، ایرانیان و یونانی مآب ها. عنصر عرب دین، زبان مشترک و رهبری دین سالارانه را به این تمدن اعطا کرد. سهم عنصر یونانی که عمدتاً از طریق مردمان سریانی زبان به این تمدن داده شد بیشتر محدود به فلسفه و علوم طبیعی بود. از حدود اواسط قرن دوم ه. ق تقریباً تمامی کتاب های غیر ادبی - غیر تاریخی دنیوی یونانی به عربی ترجمه شد (گوتاس، ۱۳۸۱: ۱). سهم عنصر ایرانی متنوع تر بود. آنان اندیشه های دینی، نظر و عمل سیاسی، الگوهای اداری، ادبیات، علوم و آداب اخلاقی را وارد این تمدن کردند (یارشاطر، ۱۳۸۱: ۲۰). البته این نظر یارشاطر تا حدودی رنگ و بوی ناسیونالیستی دارد. در صورتی که سهم فرهنگ و تمدن یونانی اگر نگوئیم بیشتر از ایران نبود، کمتر نیز نبود. به عبارت دیگر فرهنگ [و تمدن] اسلامی زبانش عربی، فکرش ایرانی، خیالش هندی، بازویش ترکی؛ اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی (زرین کوب، ۱۳۹۷: ۳۱).

با روی کار آمدن عباسیان در سال ۱۳۲ ه. ق در کوفه، زبان عربی از یک ابزار ارتباطی گسترده شفاهی به زبان و ادبیاتی با قابلیت های فراوان تبدیل شد. این مسئله طبیعی است که مرکز این امپراتوری موجد همه این علوم باشد، زیرا پایتخت خلافت، مرکز اجتماع حامیان این زبان و محل تمرکز امکاناتی بود که به همین مقیاس افراد با همت و خوش استعداد را از سرزمین عراق و فراتر از آن به سوی خود جذب کرد (رایبسون، ۱۳۹۸: ۱۶).

عقلانیت و همگرایی جامعه اسلامی در پرتو علوم و دانشمندان بیت الحکمه

همگرایی و وحدت بین توده مردم زمینه دستیابی به امنیت و امنیت نیز مقدمه توسعه است. عوامل اتحاد گوناگون است. که می‌توان به عقیده، نای، قبیله، سرزمین، قانون، زبان، تاریخ مشترک و غیره اشاره کرد. به عقیده نویسندگان مقاله پیش رو علم و دانشمندان می‌توانند عامل اتحاد و همبستگی باشند. دانشمندان با ترویج علم و آموزش و گسترش آن در جامعه توجه گروه‌های اجتماعی را به سمت دانش و پرهیز از خشونت که نتیجه جهل است سوق می‌دهند. عصر اول عباسی خود به دلایلی از یک همبستگی اجتماعی برخوردار بود؛ در ادامه نقش دانش در این زمینه بررسی می‌شود.

(-مدارای علمی خلفای عباسی

بستر مناسب زمینه ساز خلق ایده‌ها و نظریات جدیدی می‌باشد. پیامبر گرامی اسلام تا زمانی که در مکه بودند توفیق چندانی در گسترش آموزه‌های وحیانی و انسانی اسلام نداشتند. توفیق ایشان زمانی دوچندان شد که به یثرب («مدینه») مهاجرت کردند و در زمینه مناسب آنجا بود که توانستند بنیان‌های تمدن اسلامی را پی افکنند. این نهضت تمدنی - دانشی در دوره خلفای راشدین به دلیل بحث فتوحات و نزاع‌های داخلی از رشد چشمگیری برخوردار نبود. در دوره حکومت امویان به دلیل عدم اهتمام آنان به بحث‌های علمی با رونق چشمگیری روبرو نگردید. دوران خلافت عباسیان و به ویژه عصر اول و دوم عباسی در این زمینه بی‌بدیل است. آنچه باعث رشد علم و عقلانیت علمی در این دوره گردید روحیه مدارای علمی خلفای عصر اول عباسی و برخی خلفای عصر دوم عباسی مانند متوکل (۲۴۷-۲۳۲ق) بود. مأمون در عرصه دانش شخصیتی بلند همت، با شهامت، و بزرگ منش بود و از لحاظ علم و حکمت ستاره درخشان بنی عباس بود (دینوری، ۱۳۹۰: ۴۴۲). حمایت خلفا از دانشمندان و مترجمین تا آنجا بود که مأمون به ازای وزن کتاب به نویسنده یا مترجم طلا می‌داد (ابن ابی اصیبعه، ۱۲۹۹ق: ص ۱۸۷). با توسعه فضای باز فرهنگی آمیخته با تسامح، فراهم آمدن زمینه‌های ابراز عقاید و اظهار نظرهای فرهنگی و مذهبی و از سویی با رواج روحیه خردگرایی و آزاداندیشی و هم چنین رونق اقتصادی بغداد به دارالعلمی افسانه‌ای و مدینه‌ای فاضله مبدل شد (جان احمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

هر چه این خلفا سیاست تهدید و شکنجه در برابر دشمنان خود اعمال می‌کردند، در برابر دانشمندان با سعه صدر و مدارا برخورد کرده و نیازهای آنان را برآورده می‌کردند. متوکل خلیفه عباسی با آنکه متعصب و سخت گیر بود در راه حمایت علم و دانشمندان بخشندگی فراوانی داشت و عموماً وی را بازکننده دارالحکمه پس از مأمون می‌دانند که متعلقات، اموال و بودجه آن را بازگردانید؛ بهترین کار این فرهنگستان مربوط به زمان متوکل است (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۶۳) علاوه بر خلفا درباریان و خانواده‌هایی بودند که مانند خلفا در ترویج و تشویق دانش از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند. به عنوان مثال می‌توان به فرزندان «موسی بن شاکر» اشاره کرد؛ آنان در حمایت از پژوهش‌های علمی بسیار گشاده دست بودند و به طور متوسط ماهیانه ۵۰۰ دینار - معادل امروز آن ۴۸۰ میلیون تومان - به عنوان شهریه به مترجمین زبردست و دانشمندان می‌پرداختند (اولیری، ۱۳۷۴: ۲۵۸) یا ابن دهن هندی متصدی بیمارستان برمکیان از مترجمان هندی به زبان عربی بود (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۴۶)

(- علوم کاربردی و همگرایی

در پیدایش یک جریان یا نهضت در تاریخ، یک عامل نقش تعیین کننده ندارد. عوامل مختلفی در این امر موثر هستند تا یک جریان یا حادثه‌ای شکل بگیرد. نهضت ترجمه را باید در مقیاس کلان و پدیدار اجتماعی نگریسته شود، نه در حد یک یا دو علل در ساخت آن. در این نهضت طیف وسیعی از دربار، طبقات تجار، سپاهیان، نخبگان جامعه و غیره از آن حمایت کردند.

اکثر علومی که از تمدن‌های ایران، یونانی، مصری، هندی و سریانی به عربی ترجمه شد، علوم دنیوی بودند. این علوم کاربردی و برطرف کننده مسائل روزمره جامعه خود بودند. به عنوان مثال کتب ریاضیات و نجوم زمانی که ترجمه شد؛ اعراب آنان را برای تعیین ماه مبارک رمضان، شناسایی اوقات نماز و حج استفاده کردند (قصی الحسین، ۲۰۰۵: ۴۹۰) این علوم به نوبه خود در کنار عوامل دیگر مانند قرآن، سنت نبوی باعث رشد عقلانیت در جامعه اسلامی گردید. ظن نویسندگان پژوهش حاضر آن است احتمالاً این یکی از عوامل وحدت و همگرایی دانشمندان جهان اسلام بود. نه اینکه علوم نقلی فاقد چنین رویکردی نباشند؛ بلکه در مرحله اول این علوم عقلی بودند که بر حسب نیاز جامعه و حمایت دربار ترجمه شدند. به عبارتی این علوم یکی از عوامل تقویت همگرایی نخبگان در جامعه بود. اگر چنین همگرایی بین آنان صورت نمی‌گرفت،

مشکلات فراوانی چه در سطح نظر و چه در سطح عمل گریبانگیر جامعه اسلامی می‌شد. حال آن‌که شاهد این امر هستیم که در دوران بعد همین علوم به دلایلی مانند افراط در عقل‌گرایی، اختلاف داخلی بین رهبران خود، وابستگی به قدرت و غیره دیگر آن کارکرد سابق را نداشته است و توسط جریان اهل حدیث به حاشیه رانده شدند. شکل‌گیری معتزله و سپس افول آن مصداق این امر می‌باشد. به عنوان نمونه از علوم کاربردی می‌توان به ابواب مختلف منطق ارسطو (مقولات، عبارات، تحلیل القیاس، برهان، جدل، مغالطه، خطابه، شعر)، طب توسط افراد مختلفی مانند حنین بن اسحاق، اسحاق بن حنین، تبادورس، متی بن بشر، یحیی بن عدی، آل بختیشوع به عربی ترجمه گردید (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۷۵؛ اولیری، ۱۳۷۴: ۲۴۴-۲۴۶).

حال سوالی مطرح خواهد شد که این دانش‌ها چه نقشی در همگرایی جامعه اسلامی و رشد عقلانیت ایفا کرده‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت برداشت‌های مختلفی از علوم نقلی در تاریخ اسلام شده است. تنوع برداشت‌ها به خودی خود مذموم نیست، بلکه برعکس مفید و برای رشد آن علم ضروری است. آنجا مضر و غیر مفید می‌باشد که مفسران و متولیان هر علم دینی برداشت خود را به مثابه اصل دین دانسته و دیگران را از حوزه علمی خارج کرده و دوچندان خطرناک‌تر از ابزار تکفیر استفاده کرده و خون طرف مقابل را مباح قلمداد کند. از صدر اسلام تا کنون با این نوع برداشت‌های دینی و علوم مرتبط به دین کم مواجه نبوده ایم. حال اگر علم غیر دینی و کاربردی باشد دیگر آن سوء برداشت‌ها و تنوع دیدگاه به مانند علوم نقلی وجود ندارد، نه آنکه اصلاً نباشد بلکه بسیار کمتر خواهد بود. پدیده تکفیر به سهولت اعمال نمی‌شود. مسلط شدن دانشمندان به ابزارهای جدید تفکر (منطق)، فلسفه، ریاضیات و غیره نوع دیدگاه و افق نگاه آنان را افزایش بخشیده و نه تنها دانشمندان با خود به یک همگرایی می‌رسند، بلکه توده مردم نیز از یک عقلانیت و انسجام اجتماعی برخوردار می‌گردند. نقل است مأمون روزهای سه شنبه در بغداد مجلس مناظرات فلسفی برپا می‌کرد و در آن مجلس دانشمندان و ارباب مذاهب گوناگون را دعوت می‌کرد تا به بحث و مناظره پردازند (سیوطی، بی تا: ۳۰۳) این نیز خود به رشد عقلانیت در جامعه کمک شایانی می‌کرد.

(- مدارای علمی دانشمندان

مدارای مذهبی؛ روحیه‌ای است که یک دانشمند می‌بایست مخلّق به آن باشد. علی (علیه السلام) در نهج البلاغه این روحیه عالمان را این‌گونه شرح می‌دهد: «ذکر مایه صیقل دل‌ها است. انسان نابینا بعد از اینکه اهل ذکر شد و ذکر در دل او اثر نهاد چشمش روشن می‌شود، گوشش که سنگین بود شنوا می‌شود و نسبت به بسیاری از چیزها که به آن‌ها عناد می‌ورزید منقاد می‌شود» (خطبه/۲۱۳).

دانشوران بیت الحکمه بدون اعتناء به صورت رسمی و نهادی از پاک دینی، از هر دینی با یکدیگر داد و ستد فکری می‌کردند (گوتاس، ۱۳۸۱: ۲۱). از بین رفتن تعصب و جهل، دوری از پیشداوری از نتایج آن بود. از این‌گونه دانشوران در قرون دوم و سوم هجری می‌توان به سوروس نصیبی، یعقوب ادسایی و غیره اشاره کرد. این دانشمندان که می‌توان آنان را «اشرافیت فکری عصر خود» نامید، با ایجاد یک فضای گفتمانی، موفق شدند بدور از تعصب و علقه‌های دینی و البته حمایت دربار به گسترش عقلانیت و علوم همت گمارند. لازم به ذکر است ایجاد روحیه مدارا بین تودم مردم بغداد در عصر اول عباسی خود ناشی از روحیه مدارای خلفای عصر اول عباسی و فرمانداران در برخورد با دانشمندان بیت الحکمه بود. همگرایی دانشمندان بیت الحکمه نه تنها علوم وارداتی را به عربی ترجمه کردند؛ بلکه اضافاتی نیز بر آن افزودند. این دانشمندان نه تنها با مدارا با یکدیگر برخورد می‌کردند، بلکه در کنار یکدیگر هم فعالیت علمی انجام می‌دادند. ملکیان/ مسیحیان ارتدوکس مانند بطریق‌ها پدر و پسر، قسطا بن لوقا، یعقوبیان مانند عبدالمسیح بن ناعمه حمسی، یحیی بن عدی نستوریان مانند خانواده حنین و متی بن یونس در بیت الحکمه به کار ترجمه و تألیف آثار علمی می‌پرداختند. تعداد کتابفروش و کاغذفروش در بغداد بسیار بود و انجمن‌های علمی و ادبی فراوانی شکل گرفت. مردم بیش از هرکار به مباحثات علمی و مطالعه می‌پرداختند (همان، ۱۳۷۹: ۵۵۸/۳).

از جمله نمونه‌های مدارای مذهبی و اعتقادی آن عصر جریان حنین و ابن منجم است. از تألیفات حنین نام دو اثر با چنین مضمونی به تفکیک از هم آمده است: کتاب فی کیفیت ادراک الدیانة و کتاب فی ادراک حقیقة الادیان. حنین رساله اخیر را هنگامی نگاشت که ابن منجم او را به اسلام دعوت کرد. پرسش اصلی این رساله‌ها آن است که «چگونه انسان درمی‌یابد دین او حق است و ادیان دیگر باطل؟» حنین نخست، چهار ملاک برای برحق دانستن دین بر می‌شمرد که جملگی مؤید کثرت گرایي دینی است؛ چراکه متدینان ادیان مختلف به يك سان به آن‌ها تمسک می‌جویند. هر

يك از پیروان دین‌های بزرگ خود را حق می‌شمرد؛ زیرا آباء او آن دین را برحق می‌شمردند یا کتاب او یا پیامبر او و سرانجام یا خود او به رأی و نظر خود در می‌یابد که آن دین برحق است (حنین بن اسحاق، في كيفية ادراك...، ص ۳۴۹-۳۵۰ به نقل هاشمی، ۱۳۸۵، ص ۴۴). (برحق دانستن يك دین خاص با استناد به این دلایل منجر به تکافو و هم‌زوری ادله می‌شود؛ چراکه به تصریح حنین این‌ها جواب‌های مشترك بين همه اصحاب ادیان است و آن کس که دین خود را با یکی از این دلایل پذیرفته است، ضرورتاً باید ادلة متدینان به دیگر ادیان را نیز درست بشمرد (همان، ص ۴۴). این نوع برداشت نوع نگاه مدارای حنین را نشان می‌دهد.

روحیه مدارای عقیدتی دانشمندان که تا حدود زیادی متأثر از روحیه مدارای مذهبی خلفای عصر اول عباسی بود؛ زمینه‌ای را فراهم آورد که از یکسو آنان بتوانند بدون دغدغه مذهبی و تعصب آراء دانشمندان دیگر مذاهب و حتی ادیان دیگر را پذیرا باشند و آن را نقد کنند و از سوی دیگر این روحیه به متن جامعه به تدریج تسری پیدا کرد. هرچند در عصر دوم خلافت عباسی با غلبه رویکرد حدیث‌گرایی، غلبه ترکان بر جهان اسلام، به انزوا رفتن نحله عقل‌گرای معتزله عقلانیت و مدارا در ابعاد مختلف آن کم‌رنگ‌تر شد.

(- جهان وطنی

آموزه‌های اسلام منادی یک نوع جهان‌وطنی بر اساس عقیده بود. در دنیایی که اسیر تعصبات دینی و قومی بودند اسلام نفخه تازه‌یی دمید. چنانکه با ایجاد دارالاسلام که مرکز واقعی آن قرآن بود تعصبات قومی و نژادی را با یک نوع «جهان‌وطنی» چاره کرد و در مقابل تعصبات دینی نصارا و مجوس تسامح و تعاهد با اهل کتاب را توصیه کرد و علاقه به علم و حیات را (زرین کوب، ۱۳۹۷: ۲۲) جهان‌وطنی در این جمله علی (علیه السلام) نمود واضح‌تری دارد. علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در خصوص فراگیری حکمت می‌فرماید: «في مثل ذلك الحكمة صلالة المؤمن فخذ الحكمة ولو من أهل النفاق» یعنی «حکمت گمشده مؤمن است (همیشه باید در پی آن باشد) پس آنرا فراگیر اگر چه از مردم دور باشد» (حکمت/۷۷). در این برداشت مومن برای فراگیری دانش و حکمت مرزها را در می‌نوردد و گمشده خود را در دور دست‌ترین جهان اسلام به دست می‌آورد. در قرون نخستین اسلامی فردی اهل خراسان ماه‌ها طی طریق می‌کرد و تنها برای شنیدن

حدیثی در مصر زحمت سفر را بر خود تحمل می‌کند تا از آن استاد حدیثی را بشنود. از نظر اسلام مرزهای بین ملت اسلامی معنا ندارد و نوعی جهان وطنی را بر پایه عقیده ترویج می‌کند. این نوع نگاه تعصب در ابعاد گوناگون آن را در نمی‌تابد و نوعی انسجام اجتماعی را نوید می‌دهد.

تمدن اسلامی با وحدت و همگرایی اقشار مردم ایجاد می‌گردد. وحدت بین توده میسر نمی‌گردد مگر اینکه بین نخبگان آن جامعه فضای گفت‌وگو و نقد و مناظره و به عبارتی تقریب حاصل گردد. در زمان هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ق) به واسطه آمد و شد دانشمندان به بغداد افکار مردم تا حدی پخته شد و توجهات عمومی به علوم و کتب پیشینیان توسعه یافت (جرجی زیدان، ۱۳۷۹: ۵۵۵/۳).

رشد عقلانیت در جهان اسلام را باید در دوره دوم خلافت عباسی ملاحظه کرد که دیگر کتابی برای ترجمه وارد بیت الحکمه نمی‌شد. این نشان دهنده آن بود که علاوه بر آن که کتب مهم سابق بر آن ترجمه شده بود؛ بلکه جامعه علمی کتابی در خور ترجمه نمی‌یافتند و خود آنان دست به تألیف آثار علمی زدند.

دانش‌های بیت الحکمه با ظرفیت‌سازی و بسترسازی تمدن اسلامی در قرون سوم تا ششم هجری به ثمر نشست و جهان اسلام در اوج تمدن‌های عصر خود قرار گرفت. حال دانشمندان اسلامی در جهان معاصر اگر خواهان دستیابی به تمدن نوین اسلامی هستند می‌بایست با وام‌گیری از تاریخ بیت الحکمه با سعه صدر و بدور از پیشداوری و جدایی اعتقاد از پژوهش در این مسیر گام نهند. تحقق این تمدن در بین مسلمانان با وجود تنوع مذهبی می‌تواند نقش بسزایی در همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان داشته باشد و زمینه شکوفایی علمی، فرهنگی و تمدنی مسلمانان را فراهم سازد (دهقانی، ۱۳۹۸: ۱۳).

نتیجه

دستاوردهای پژوهش حاضر نشان می‌دهد که:

الف) جهان اسلام در عصر نبوی تا پایان ملوکیت امویان گرچه از لحاظ جغرافیایی گسترش خیره‌کننده‌ای پیدا کرد، اما به دلایلی هم‌چون وجود شخص پیامبر، عدم اطلاع مسلمانان از علوم عصر خود، جنگ‌ها، نزاع‌های داخلی و غیره جامعه و طبقات دربار نتوانستند یاری رسان علوم و گسترش دهنده آن باشند.

ب) دین اسلام با بستر سازی مناسب خود در عصر اول عباسی؛ حمایت خلفا و درباریان از علم و دانشمندان، باعث ایجاد نهضتی شدند که در تاریخ به نام «نهضت ترجمه» معروف شد. در این میان آنچه حائز اهمیت است آن است که سنگ بنای فرهنگ و تمدن اسلامی از همین زمان نهاده شد.

ج) نقش دانش و دانشمندان بیت الحکمه در رشد عقلانیت جامعه اسلامی برکسی پوشیده نیست. رواج دانش در جامعه آن عصر باعث زدودن جهل، تعصب، پیشداوری، جزم‌اندیشی، باز شدن فضای گفت و گوی بین‌الادیانی، طالب حق بودن نه مالک حق دانستن دانشمندان گردید و به همگرایی و همزیستی امت اسلامی و به تبع تأسیس تمدن اسلامی کمک شایانی کرد.

ح) رشد عقلانیت در جامعه اسلامی در عصر دوم خلافت اسلامی در کنار تنش‌های سیاسی خود را در بی‌نیاز دانستن ترجمه جدید نشان داد. در این دوره کتابی جدید دیگر ترجمه نگردید؛ بلکه بر آن ترجمه‌نقدهایی نوشته شد و حتی کتبی نیز تألیف گردید.

منابع و مأخذ

- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، (۱۲۹۹ق)، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، قاهره، مکتبه الوهبیه،
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۶۶)، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، انتشارات امیرکبیر
- اولیری، دلیسی، (۱۳۷۴)، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- جان احمدی، فاطمه، (۱۳۹۰)، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف
- دهقانی، محمد، (۱۳۹۸)، «کارکردهای تقریب مذاهب در تحقق تمدن نوین اسلامی»، نشریه علمی تمدن

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۹۰)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی
- رایبسون، چیس اف، (۱۳۹۸)، *تاریخ نگاری در اسلام*، ترجمه محسن الویری، تهران: انتشارات سمت
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۷) *کارنامه اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر
- زیدان، جرجی، (۱۳۷۹) *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر
- سید رضی، (۱۳۹۲)، *نهج البلاغه*، ترجمه حسین استاد ولی، تهران: اسوه
- السیوطی، جلال الدین، (بی تا)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دارالفکر
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۱ق)، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- قصی الحسین، (۲۰۰۵م)، *موسوعه الحضاره العربیه العصر العباسی*، بیروت، دارالبحار
- گوتاس، دیمیتری، (۱۳۸۱) *تفکر یونانی فرهنگ عربی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- هاشمی، سید احمد، (۱۳۸۵) *«آراء و آثار حنین بن اسحاق»*، مجله تاریخ علم، شماره پنجم، صص ۳۷-۵۷
- یارشاطر، احسان؛ صلیبیا، جورج و دیگران، (۱۳۸۱) *حضور ایرانیان در جهان اسلام*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- یعقوبی، احمد بن اسحاق بن جعفر بن وهب، (۱۴۱۹ق) *تاریخ یعقوبی*، علق علیه و وضع حواشیه خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه